

# باباشکل

بابا نامر استقل و تهریح حزب و تاجی و ویستی

پنجشنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۲۳

تک شماره در همه جا ۴ ریال

سال دوم شماره مسلسل ۸۷



### او برای عاشق بیدل در تماشاخانه ایران

عاشق بیدل - مردم اگر در عشق تو سیم وزر میدادند  
 ما جان و دل بخشیدیم دیگر چه میفرمای؟  
 باباشکل - درهای عشق است اینجا فواسجان میباید  
 تا بگذرد آب از سر بهر در دریای!



بایبخت شاهنشاهی

خفته بود  
 بول طلب سوخته بود  
 بیوجه  
 برد و که اندوخته بود  
 سانی پخت  
 مناسی ز که آموخته بود  
 سپا ندهد  
 بزر ناسر هبفر وخته بود  
 فوق ملت  
 با کردن ما دوخته بود  
 شیخ سر نا



راستشو بخواین ، بواش بواش دل من از این مشروطه  
 شما بهم میخوره . اگه مشروطه همینه که به دیکتاتور بره  
 وجاش صدوسی تا دیکتاتور تراشیده و نخراشیده و کشته و  
 تشنه بشینه و سر هر دوروزه دولتی را فله کنه و به دولت  
 بیکاره تر و آواره تر و روکار بیاره ، میخام تا صد سال سیاه  
 مشروطه نباشه . اگه مقصود از آزادی اینه که هر ماجرا  
 جوی حقه باز و هر ازقه و پاچه و مالیده مردم منتر کنه و  
 تخم نفاق بیاشه و هر رند و کلاش از خدا بیخبر دکان  
 عوام فریبی باز کنه و باسم دین و کارگر و کارفرما بندگان  
 خدا را سرو کیسه کنه و برای به دستمال قیصریه را آتش  
 بزنه ، میخام هرگز روی آن آزادی را نبینم . اگه  
 دموکراسی اینه که به مشت هوسباز خود شونو باسم  
 کرسی نشین برپیش مایندن و مارو مجبور کنن هر روز به  
 سازشون برقصیم و شل کن و سفت کن راه بندازن و بساط  
 حیدری و نعمتی درست کنن و با روزنامه هائی علم کنن که  
 باشونو از گلیمشون بیرون بدارن و کاسه گرمتر از آتش و  
 دایه مهربونتر از مادر بشن و منفعت و صلاح ایرون خود مونو  
 ول کنن و مداح دیگران باشن و اگه باش افتاد از کل آلود  
 کردن آب هم ابا نکنن ، اگه دموکراسی اینه که عرض  
 کردم ، میخام به همچو دموکراسی جوونمک و زنده بگور  
 بشه الهی !

تورا خدا ، اسم منو مرتجع و مستبد ندارین ، ولی  
 به دقه مثل بچه دوتا آدم کلاهتونو قاضی کنین و بشین حساب  
 دخل و خرج و خوشی و بدی این سه سال دموکراسی را  
 برسین ! ببینین در این سه سال چه بلاهائی سر شما اومده و  
 میاد و چه جنم هائی بشما حکومت کرده و میکنن و سرنوشت  
 شما دست چه آدمای ضعیف و ترسو و مردنی افتاده است .  
 اگه دیدین که شما در این سه سال آزرگزار روز هائی  
 گذرانده این که خدا نصیب گرهک بیابون هم نکنه ، انوخت  
 نمیکم دوباره عقب گرد بکنین و بسراغ به دیکتاتور  
 تازه برین ، ولی حواستونو جمع کنین و عقب بیه دموکراسی  
 تازه و حسابی برین .

والله این دموکراسی قلابی سه ساله برای هفتاد  
 پشتمون هم بسه . این دوره مبارک چهاردهم پاک نا امید و  
 بیملونو بارو کرد . ضد رحمت بدوره نحس سیزدهم ادبکه  
 بسه تو این سه سال هر چه در دل داشتین ریختن روداریه و  
 هر چه ناسزا و نسبت های بد بد روی زمین بود ، بهمیدیکه  
 دادین و هیچ فکر نکردین که ممکنه این حرفای شمارو  
 دیگران هم بشنن و با خدا تکرده بعضی نوشته هاتونو هم  
 بخونن و اگه دلشون خواست هزارتا دستک و دنبک بهش  
 ببندن

نه دوست داشتن شما حدی داره و نه دشمن داشتن  
 شما . دوستونو ولو بناحق بمرش میبرین و دشمنونو بجهنم  
 واصل میکنین . چه خوب میفرماد شاعر :

مکتب خانه

بیا روزی بکمر سیخانه ما  
 چو مکتب خانه های دوره پیش!  
 که مکتب دار و ملا باجی اوست  
 ولی پشمنی نباشد در کلاش  
 که مکتب داری ما ، کار او نیست  
 برقصانند با آهنگ خویشش  
 که از چوب و فلک آنجا خبر نیست  
 فلک هم تابع گفتار او بود!  
 هوای درس و تعلیمی ندارند  
 ز مکتب خانه دائم در گریزند  
 گذر بر کعبه مردم نمایند  
 که پر گیرند چون مرغ از لب بام  
 که دائم کار آنان جست و خیز است  
 که بی طاقت تر از اسفند باشند!  
 بغیر از شیطنت کاری ندارند  
 که استادان شیطانند ، ایشان  
 به خوی عافیت اندیش هر شد

الا ای کودك فرزانه ما  
 که کر سیخانه باشد بی کم و بیش  
 رئیس جانشین حاجی اوست  
 بود هر چند پشمن روی ماهش  
 به نزد کودکش آبرو نیست  
 بخندند از ره شوخی بریشش  
 از آنرو حرف مرشد را اثر نیست  
 اگر چوب و فلک در کار او بود  
 غرض کافال از او بیمی ندارند  
 ز بس در خانه بابا ، عزیزند  
 پس از ماهی که راهی گم نمایند  
 هنوز آن جایگه نگرفته آرام  
 مگر بر صندلی ها تیغ تیز است  
 مگر بر روی آتش ، بند باشند  
 بجز طبع زیان باری ندارند  
 نه شاگرد دبستانند ، ایشان  
 خداوندا بحق ریش مرشد

به مکتب دارماز لطف شو، بار  
 ز شر بچه ها را را نگهدار!

زاغچه

اندازه نگهدار که اندازه نکوست  
 هم لایق دشمن است وهم لایق دوست  
 مخلص کلوم این سه سال دیگه چیزی  
 نموند که بهمیدیکه نکنین . گفتین و باز  
 گفتین و خسته هم نشدین . اول شروع  
 کردین بهمیدیکه مرتجع و باز بگر دوره  
 طلائی گفتین ، رفته رفته غلیظ ترش کردین  
 و فحشهای سردمدارها را کشیدین توکار .  
 حالا دیگه جسته جسته بی رو در واسی  
 بهمیدیکه خائن و وطن فروش هم میکنین .  
 و با بدون اینکه بخودتون زحمت به ذره  
 فکر کردنو بدین ور میدارین مینویسین  
 اگه فلان کارو بکنین و با بقدر سرسوختی  
 از اختیارات بی حد و حصر مستشار و بکاهین  
 بوطنتون خیانت کرده این !

جان بابا این چه مرضیه که شما هادارین  
 و حرفای بزرگ را در جا های کوچک  
 مصرف میکنین . همینکه چشمتون به به  
 حرفی میفته و بایه لفظی بگوشتون میخوره  
 میخائین هر چه زودتر با جا و بایجا قالبش  
 کنین و سواد نم کشیده و احساسات بیخ  
 بسته تونو بر رخ مردم ساده و بیچاره  
 بکشین !

مکه باین سادگی هم میشه بیکی  
 خائن ، اونم خائن بوطن گفت ؛ اصلا من  
 نمیدونم خداوند تو اون کله شما که بقدر  
 گردوست چقدر عقل و هوش چیونده است  
 که همه چیز و بهتر و زود تر از دیگران  
 میفهمین و میدونین و مورازماست میکنین ،  
 و بامتقال ترازوی کیمیاگری عقیده و ایمان  
 هر کس را اندازه میکنین و خادم و خائنو  
 از هم سوا میکنین و فوری به داغ کننده

به پیشونی خائنه ای خیالی میزنین ، بارک الله  
 ماشاء الله باین هوش ؛ حیف با این هوش  
 خر گوش کامل نشدین !  
 میخام بدرنم غیر از این آزادی بی سر  
 و ته و قلابی ، کی شما اجازه داده است  
 که چنین تهمت بی بدون دلیل و مدرک به به  
 هوطنتون بزنین و ما را بیش خودی و  
 بیگانه خجل و سرافکننده کنین ؛ اگه  
 خدا نکرده وطنپرستی هم جزو کالاهای  
 انحصاری و اونهم فقط در انحصار شماچند  
 نفره که هر کس زیر بار چرت و پرتای شما  
 نرفت و چرند و پرتدای شما را تصدیق  
 نکرد حتما باید خائن باشه .

نگاه کن ! تو که خودت را  
 وطن پرست نام میتهی و آن یکی را  
 وطن فروش ، هیچ میدانی که اگر  
 حقیقتا وطن پرست باشی وظیفه تو  
 در چنین موقعی چیست ؟ اولین  
 وظیفه تو این است که گردن او  
 را با تبر بشکنی و فکر فر داران کنی !  
 والا اگر خیانت و وطنفروشی کسی  
 را باور داشته باشی و او را زنده  
 بگذاری خائن و کمک و وطنفروش  
 خودتی و بس

جان بابا هیچ ممکن نیست ، تو که  
 رقیب سیاسی خود را خائن بوطن میدانی ،  
 اشتباه کرده باشی ؛ زیرا سیاست حسد  
 نیست که همیشه دودو تا چهارتا بشود  
 و انسان از پیش بداند که اگر یکدو  
 را با هم جمع کند حتم عدد سه بدست

درد  
 بقیه از صفحه ۲  
 خواهد آمد .  
 سیاست همه اش ر  
 میکند که اگر دست راست  
 دست چپ رفتن را بصره  
 است که هیچکدام تقصیر  
 ایمان قلبی باشد .  
 در سیاست فقط آ  
 ومقام و بایر برای غرض و  
 باشد و الا هر کس نیت  
 روی ایمان باشد محترم  
 باری ، من تصور  
 نفر ایرانی بطمع زو  
 کینه توزی دست بکاری  
 نباشد ، لیکن همینکه پ  
 آن بهمان آید ، حتم  
 خواهد کرد و جز ای  
 نخواهد خواست .  
 بروید تاریخ و  
 خواهید دید که خائو  
 نخواهد داشت .  
 ایرانی هرگز خائ  
 خائن و وطنفروش ای  
 میگردند که خداوند  
 و آنهاییکه تصور میک  
 پیدا کرده و از او بر  
 میتوانند استفاده کنن  
 روزی بی باشتباه خ  
 خواهند دریافت که  
 کلاه بردار ایرانی را  
 اند و از آنها هرگز  
 بدانید برای ای  
 هرک را بچشم خود  
 بچند ، دیگر این زند  
 برای خاطر آن زیر بار  
 را بر خود و اولادش  
 ممکن است شما  
 اندیشه آزادی آن و  
 حر به پست و تههتهای نا  
 باشید که ما روزهای  
 و بکرات بلب پر نگاه رس  
 است که هوش و شهاد  
 کند و او را از خطر  
 چیز برای ما متانت و  
 بس باور کنید ، ملت  
 کرده و نهرده است ، د  
 است ، او روئین تن اس  
 من از آن در تش  
 نوشته ها و افتراهای  
 قضاوت کنند ، قضاوت  
 و پوست را بجای مغز  
 نمایند ملت ایران خوا

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲ خواهد آمد.

سیاست همه اش روی حدس و خیالست. یکی خیال میکند که اگر دست راست را بگیرد بهتر است و دیگری دست چپ رفتن را بصره و صلاح کشور میدانند. و ممکن است که هیچکدام تقصیر نداشته و عقیده هر دو از روی ایمان قلبی باشد.

در سیاست فقط آنهایی تقصیر دارند که بطمع بول و مقام و با برای غرض و هوس شخصی داخل ممرک شده باشند و الا هر کس نیش صاف و عقیده اش پاک و از روی ایمان باشد محترم است.

باری، من تصور میکنم که ممکن است یک نفر ایرانی بطمع زور و زر و یا برای انتقام و کینه توزی دست بکاری بزند که بصره ملت خودش نباشد، لیکن همینکه پای وطن و استقلال و آزادی آن بمیان آید، حتم همه چیز را فدای آن خواهد کرد و جز ایران و آزادی او چیزی نخواهد خواست.

بروید تاریخ وطن تان را ورق بزنید! خواهید دید که خائن در آن وجود نداشته و نخواهد داشت.

ایرانی هرگز خائن نبوده است و کسانی که عقب خائن و وطن فروش ایرانی میگرددند، عقب چیزی میگرددند که خداوند هنوز خلق نکرده است. و آنهاست که تصور میکنند و طغروش ایرانی را پیدا کرده و از او بر علیه استقلال و وطنش میتوانند استفاده کنند، پس از زیانهای فراوان روزی بی باشتباه خود خواهند برد، و نیک خواهند دریافت که یک مشت طرار و شیاد و کلاه بردار ایرانی را بجای وطن فروش گرفته اند و از آنها هرگز اینکار ساخته نیست.

بدانید برای ایرانی که هر روز صد بار مرگ را بچشم خود ببینند و از درد بر خود می پیچد، دیگر این زندگی آن ارزش را ندارد که برای خاطر آن زبر بار و طغروش و برو و این فنک را بر خود و اولادش روا دارد!

ممکن است شما از فرط علاقه بوطن و اندیشه آزادی آن و آرزوی خامی دست باین حربه بست و تهمتهای ناروا زده آید، لیکن مطمئن باشید که ما روزهای تیره تر از این را نیز دیده و بکرات بلب پر تگاه رسیده ایم، و در چنین مواقعی است که هوش و شهامت ایرانی معجز نمائی می کند و او را از خطر میرهاند. اکنون بهترین چیز برای ما متانت و یگانگی و امیدوار بستن و بس باور کنید، ملتی که سه هزار سال مدام مبارزه کرده و نمرده است، دیگر نمی میرد، او جاویدان است، او روئین تن است.

من از آن در تشویشم که اگر دیگران روی نوشته ها و افتراهای شما در باره ملت ایران قضاوت کنند، قضاوت غیر عادلانه خواهند کرد و پوست را بجای مغز خواهند گرفت و شما را نماینده ملت ایران خواهند دانست.

شوخی دوستانه

دهمین بازیگر عصر نقره های!

آن خواجهمآ که اهل نور است  
تاریخ نویس کشور جیم  
بسر مرده و اوقفاده تا زد  
آنکس که ز کار گشت معزول  
در دیده نربینن ایشان  
لیکن چو کسی سوار کاراست  
اندر نظر رفیق بازش  
آنکس که بود رفیق سر کار  
در علم و هنر فرید دهر است  
و آنکس که ز جرگه شمایست  
بیمایه و پست و ساده لوح است  
هر کدوک دوره طلائی  
القصه ز دوستان حزبی  
چون کلک تو وقف دوستانست

بازیگر نامدار بعدی  
بی شبهه جمال نندهور است  
شیخ سرنا

تکذیب و تهدید  
اخیراً برای شکستن بازار نان بیات  
عده ای چنین شهرت داده اند که جنس نان  
مزبور بانان سیلو یکی بوده و هر دو از  
یک کارخانه بیرون آمده اند.  
بدین وسیله مراتب فوق را تکذیب  
نموده و ضمناً متذکر میگردد که نان سیلو  
بانان بیات فقط از لحاظ برآمدگی شکم  
شبهت داشته و غیر از این هیچ نوع  
خاصیت مشترک جنسی و شکلی دیگر در  
بین آنها نیست ضمناً خاطر عموم را مستحضر  
میدارد که اگر از این بس کسانی درصدد  
انتشار چنین شایعات بر آیند بعنوان نشر  
اراجیف و جعل اکاذیب مورد تعقیب واقع  
خواهند شد

مدعی همه: ا. فضولباشی  
بقدری ارزان است  
که باور کردنی نیست  
یک قواره پارچه لباسی از بهترین  
محصولات کارخانه وطن (کازرونی) اصفهان  
برای آقایان ۳۷۵ ریال و برای خانمها  
۳۰۰ ریال مرکز فروش کالای کارخانه  
وطن مغازه بزرگ خیابان سعدی شعبه  
خیابان امیریه سه راه جنت گلشن

یزدان هفتگی  
منبعد شنبه ها منتشر میشود

من مانع مبارزه راست یادروغ  
شمانیستم، و فقط این تمنار از شما دارم  
که یکدیگر را بکشید ولی دامن  
یک ملت تاریخی را آلوده نکنید  
و تاریخ پر افتخار او را لکه دار  
و ننگین نکنید!  
باور کنید، که ایرانی وطن  
فروش نخواهد بود. اگر او راه  
زندگی را بلد نیست در عوض  
راه مردن با شرافت را خوب  
میداند. حتم اگر روزی خدا نکرده  
ایران و ایرانی بمیرد، چهره او  
زرد نخواهد بود.  
کمی بخود آئید و بدانید که  
وطن فرزندان را که در چنین  
روزهای تیره و تار در سرزده بین  
پاک آن تخم نفاق پاشیدند و آتش  
بغض و عداوت را دامن زدند  
نخواهد بخشید. نسل های آینده  
شما را مسئول خواهند دانست  
ولی انشاء الله خائن نخواهد نامید  
بلکه فقط ابله و نادان خواهد  
دانست!

بیکر سیخانه ما  
خانه های دوره پیش!  
و ملا باجی اوست  
باشد در کلاش  
ری ما، کار او نیست  
با آهنگ خویش  
فلک آنجا خبر نیست  
مع گفتار او بود!  
و تعلیمی ندارند  
نه دائم در گریزند  
کعبه مردم نمایند  
چون مرغ از لب بام  
نان جست و خیز است  
تر از اسفند باشند!  
بطنت کاری ندارند  
ن شیطانند، ایشان  
فیت اندیش میسر شد  
زاغچه

های خیالی میزن! بارک الله  
هوش! حیف با این هوش  
نشدین!  
نم غیر از این آزادی بی سر  
می بشما اجازه داده است  
بدون دلیل و مدرک به به  
ت و ما را پیش خودی و  
سرافکننده کنین ۱۲ مگ  
نیرستی هم جزو کلاهای  
م فقط در انحصار شایعند  
زیر بار چرت و پرتای شما  
برندای شما را تصدیق  
خائن باشه.

! تو که خودت را  
میبهی و آن یکی را  
هیچ میدانی که اگر  
زست باشی وظیفه تو  
قعی چیست؟ اولین  
است که گردن او  
و فکر فردا را کنی!  
انت و وطن روشی کسی  
ه باشی و او را زنده  
ن و کمک و طغروش

هیچ ممکن نیست، تو که  
در خائن بوطن میدانی  
؟ زیرا سیاست حساب  
دودو تا چهارتا بشود  
بدانند که اگر یک دودو  
شد حتم عدد سه بدست



... همانطوریکه مرشد هشتی پیش بینی کرده بود کارشکنی شروع شده و از روز چهارشنبه گذشته از ما بهتران جلوکالای فروشگاه تیشه و تبر را گرفته اند.

... یکی از کرسی نشینان همشهری اخبار کرسیخانه را مرتباً با تلفن به میلپاک خبر میداد و لغو اختیارات راهم ظهر روز دوشنبه با تانوی و تحسیر فراوان با تلفن اطلاع داد.

... آمیز مصندوق هم بیکی از اخوان نسبت بکرسی نشینی اظهار بی میلی فرموده و اظهار داشته اند که برای دوره ۱۵ دیگر میل ندارند در این محیط ها کار کنند!

باباشمل - مزدگانی که گربه عابد شده.

... با وجود تصویب کمک خرج قانونی کارکنان و کارمندان کرسیخانه و وضعیت فلاکت بار مستخدمین آنجا باز روند در پرداخت آن تأخیر نموده و شش کس را و امیدوارند.

باباشمل - راستی سیر از گرسنه خبر ندارد.

... مش خلیل هم کاندید اقتصاد ملی شده است.

... پس از جریان افتادن کارهای معوقه کارتل و سروصورت دادن ظاهری با آنها باید نان فطیر هم غزل خدا حافظی را بخواند.

... یکی از رنود هم در یکی از مسافرت های بازرسی تبریز بازنده شانزده هزار تومان گیرش آمده است.

... اکنون پشت درویش حسین نی دار بجای دیگر گرم است و بهمین دلیل خود را بی نیاز و از معتبر هم معتبر تر دانسته و بنور چشمی او هم عتاب و خطاب میکند.

... عده از کرسی نشینان مترصدند که بعضی مشاهده کارشکنی تازه، طرح انقاع قانون استخدام مشورتچی باشی را تقدیم دارند.

... در پیشنهاداتی که برای تاخیر تصویب انقاع اختیارات میشد فقط هفت نفر نماناخور رای میدادند، غیر از دل وقلوه.

... با وجود اینکه برای چندین ماه بلکه چندین سال مصرف قند و شکر تمام کشور موجود است باز قند و شکر آبان ماه را ب مردم نمیدهند و آنها را معطل میکنند.

**... پس در هر عمل نعمتی موجود است و هر نعمتی را شکری واجب:**

عمل اول - کلید برق را بچرخانی و استثنائاً چراغ روشن شود.

عمل دوم - گوشی تلفن را برداری و خفتان نگرفته باشد.

عمل سوم - از درشکه پیاده شوی و با عایشاد عوایت نشود.

عمل چهارم - شب از پیاده رود شوی و بسایت بچاله نرود.

عمل پنجم - اتوبوس سوار شوی و پول خورد بجای گیریت بتوبدهند.

**اعملوا آل سیروس شکر آوقلیل من عبادی الشکور!**  
از دست و زبان که بر آید  
کز عهده شکرش بدر آید!

**روزنامه پرورش**  
از توقیف خارج و قریباً منتشر می شود.

# از ما می پرسند

آی باباشمل.  
قربون بسم خدا را  
یک بام و دو هوا را  
مثل اینکه ما قشونیا از صیغه بدنیا آمده ایم که دیگران از عقدهی هستن .  
بالاخره بعد از ماهها انتظار وزارت جلپله تیشه و تبر کارت ورودی فروشگاه را برای ما فرستاد . ما که از مدت های پیش روز شمار می کردیم که اگه اقبال بی زوال کمک کنه و بتونیم خودمون توی فروشگاه کل مالک محروسه بندها زیم ، یک جفت ارسی تخت گاو میش که برای در جازدن صد تابه غاز مناسب باشه و یک جفت دستکش زمخت که دستامونو از سرمای بی بیر زمستون حفظ کنه گیر بیاریم ، بعضی اینکه اشکال کارت رفع شد دوون دوون خود را بیاتک کار کشایی رسونده بعنوان قرض الحسنه پول و پلته ای تلکه شده و نفس زنون بسمت فروشگاه روونه شدیم و لسی مثل اینکه ما به یا اللهش رسیده بودیم زیرا آقایون وزرا و کلا، رؤسا، امرا ، ته بساط فروشگاه را جاروب کرده سرویسهای ظرف ، پارچه های پالتوئی و پتوهای فرداعلا را برده و در عوض همه چیز گرد رخت شویی و بریکت بدسوز و شمع جا گذاشته بودن .  
متولیبای فروشگاه مثل اونامی که کشیک سقاخانه رامیکشن بزبان حال داد میزدن آی باجی شمع یادت نره . اگر چند متر پارچه ابریشمی هم باقی مونده بود قدرت خدا قیمتش هیچی با بیرونا تفاوت نداشت فقط زحمت رفت و آمد و باصطلاح امروزی تشریقاتش بیشتر بود . خوشبزه این بود که آخر سر مهر کت کلفتی بدفترچه بیصاحب مازدن که فلانی بفروشگاه مراجعه کرد ولی نتوشتن چه خرید اخیال میکنم باسم ما خودشان میخوان چیزائی تودفتر وارد کنن و بحساب مایارن . خوب باباجون بگو ببینم فایده این فروشگاه برای ما چیست؟ اونا که نمیخواستن چیزی ببابدن چرا ما را از کار بیکار کردن؟ بطور هر وقت توهی بیابان ایلبایتها شلوغ میکنن یادزداد سروصداراه میندازن افسر رشید میهن پرست ! باید جونشو سپر بلا کنه ولی هر وقت توی شهر جنس و قماشی بخش میکنند بریکت خوشسوز نصیب نظامی غیور بشه و حواله هع بهمون بدن .

**ستوان اوچ : یتیم نظام**

**بابا شمل -** آی خان نایب ! مکه نمیدونی که قشونیا حق ندارند از هیچ چی شکایت کنن ، و مخصوصاً اسم روزنومه رو بیرون معلوم میشه خیلی آدم بی انضباطی هستی : الهی خدا از این یتیم تر بلکه لیتیم تر بکنه ، داداش که آقایون فروشگاه درست نکنن بچه وسیله کله کنده ما رو از خود راضی کنن ؛ و باصطلاح رشوه مشروع بدن . بملاره اصلاً این فروشگاه برای تظاهر و خودنماییه ، نه این که دل کسی بعال خان نایب سوخته و بغوان جنس ارزون بهش بدن ، اما ایراد آخریت فعلاً بپیچوجه وارد

# خبرهای کشور

**مجلس ختم**  
روز دو شنبه از سه بعد از ظهر مجلس ختم مرحوم مقفورا اختیارات اقتصادی در تکیه نغنا خورون برپا بود و مجلس با خطابه غرای **بیگل الدا کرین** خانته یافت .

**باباشمل -** ما این فقدان عظیم و مصیبت عظمی را به بازماندگان ، مخصوصاً نورچشمیهای یتیم آن مرحوم ، آقایان سرتق زاده و دکتر دل وقلوه و درویش حسین نی دار و هاشم غنچه دهان و خواجه نصیر و آسید نغنا تسلیت عرض میکنیم . خداوند صبر جزیل عطا فرماید.

**انتصاب**  
برادر یکی از کرسی نشینان همشهری، جهت جلب نظر مساعد در این موقع باریک بر خلاف مقررات وزارتخانه مربوطه بریاست باجگیر خانته شهرستان منصوب شدند .

**باباشمل -** البته این اقدام نیک بزودی در عمل مالیاتی اخوان و همقطاران تاثیر نیکوی خود را خواهد بخشید .

**مجلس آشتی کنان**  
در مجلس میهمانی که در دولتمنزل بفرما بفرمایان بمنظور آشتی دان دو رند کهنه کار جهت حفظ منافع طبقاتی تشکیل شد ، موضوع موافق میل حضرات خانته نیافته و نوچه کرسی نشینان حاضر بر و بوسی و اتلاف نشدند .

**رفع اشتباه**  
بطوریکه اطلاع یافته ایم هفته گذشته همقطار ما آمصطفی بعلت نشر مقاله ای راجع به بستن در کرسی خانه ، مورد بیبهری و حتی باز پرسى خان حاکم امیر تومان واقع شده است .

اینک ما باستحضار خان حاکم میرسانیم که مقصود همقطار ما از بستن در کرسی خانه این بود که شب هادر آنجا را محکم ببندند تا مبادا دزدان ترسوم از تاریکی استفاده کرده و خود را بدانجا بیندازند و به تابلوهای قیمتی و سایر اشیاء نفیس آنجا دستبرد میزنند .

امید وارم باین وسیله رفع سوء تفاهم شده و ضمناً دستور صادر فرمایند که با بستن در آنجا اسباب استراحت خاطر همقطار ما را فراهم بیاورند .

**تغییر رای**  
در نتیجه شکستهای بی در پی و عدم موفقیت در مبارزه با جوانان هجانا نغنا از کشتن سی هزار جوان تحصیل کرده منصرف شده و در نظر دارد که رفته رفته تظاهر بتجدد بنماید .

نیست زیرا جنسای بیرون خیلی ارزونتر از فروشگاه و دیکه صرف نمیکند که باسم شما برای خودشون جنس کنار بدارن و استفاده کنن . خداوند ستاره تو بران نور قدر تو براترو انظباطت سوست تر کنه . آمین

یارب العالمین .

چگونه باورم شد که جواب هفتم از آقای - اگر راستش را بگویم . اگر حقیقت واقع را بگویم . بی جهت این فرصت مناسب که باخلاق من دارید میداد است بخصوص که احتمال میداد نویسنده کان و شعری بزرگ و همکاری چندین ساله را کما هم مرد مردانه خود را شاعر بعضی از رفقا ساسامی آخوند آتجاملا عه جزو و نصاب الص چه تمامتر ذکر کنم باز احسن نیست زیرا ممکن است بگویم رفاقت بردار و تعارف پذیر میخواهد . اگر هر کس را که کرد بتوان نویسنده نامید پس البته انهم نویسنده است . اما که سایر ادبا و فضلاء که کرده با و ادار بشرکت شده نظر کنیم بقیه در ردیف من و یا آنها با کمال بر روی خود غیر واقع بخود نسبت دهند و روانشناسی داشته ، اقلاً تحسین برزق و برق حکیم بازم هیبشام بطریق اولی حق خدرا بریش گرفته بعنوان نویسنده کی و در حقیقت فضلاء افکار عامه بگذارم . اینک من هم مثل اغلب افتدودانی بادل و شعر سرور و از بی مهربیهای معشوقه ( که داشته ام . من باب تیسیم و تبرک خود را برای شما مینگارم .

گفتم بزبان بیزبانی ماقبل روانشناس داریم گفتا که ز علم و فضل سیرم ریش فضل دگر در آمد چون رنود خیر چندان مزه و حلاوتی ندارد بزودی طبیعت خیال باف و شامیم گرفتیم باز هم شعر بگویم غرنگی که هموطنان از خود lin est elle jolie ? u thé enfante polie بعد دیدم اینکار است زیرا فرنگیها با شمار هم ملذت نمیشوند . ناچار غلسه و علم النفس را بکس کس لذت شعری و دفع انا اینک آخر الامر موقوف شد معرفت النفسی پیدا کنم که خاطر کرده آن راه حل رحمت شعر گفتن را بدهم فارسی زبان وانمود کنم و نایبته ای که در زبان اجنبی اما نویسنده کی نویسنده کی من اتفاق افتاده غرانسوی است که روح تا دیدم شاید برای همه شما يك روز انشاء تان در سر که

# می کور

تاس ختم

شبهه از سه بعد از ظهر  
مفقور اختیارات اقتصادی  
سوران بر با بود و مجلس  
بیغل الذاکر این خانه

ما این فقدان عظیم و  
به باز ماندگان، مخصوصاً  
تیم آن مرحوم، آقایان  
کتر دل و قلوب و درویش  
و هاشم غنچه دهان و  
آسید نمناء تسلیت عرض  
بد صبر جزیل عطا فرماید.

## انتصاب

ی از کرسی نشینان هم شهری،  
مساعده در این موقع باریک  
ات وزارتخانه مربوط  
خانه شهرستان منصوب

البته این اقدام نیک  
مالیاتی اخوان و همقطاران  
خود را خواهد بخشید.

## س آشتی کنان

میهمانی که در دولت منزل  
بمنظور آشتی دان دو  
جهت حفظ منافع طبقاتی  
ضوع موافق میل حضرات  
نوجه کرسی نشینان حاضر  
تلاف نشدند.

## رفع اشتباه

اطلاع یافته ایم هفته گذشته  
مصطفی عدلت نشر مقاله ای  
در کرسی خانه، مورد  
باز بررسی خان حاکم امیر  
شده است.

استحضار خان حاکم میرسانیم  
قطار ما از بستن در کرسی  
که شب هادر آتجار معکم  
بادادزدان ترسوم از تاریکی  
و خود را بدانجا بیندازند  
ی قیمتی و سایر اشیاء نفیسه  
ی بزنند.

رم باین وسیله رفع سوء فاهم  
دستور صادر فرماید که با  
چا اسباب استراحت خاطر  
فراهم بیاورند.

## تغییر رأی

جه شکستهای بی در پی و عدم  
بازرزه با جوانان عجلتاً نشنا  
سی هزار جوان تحصیل  
ف شده و در نظر دارد که  
لاهر بتجدد بنماید.

جنسای بیرون خیلی ارزوتر  
و دیگری صرف نمیکند که با هم  
بودشون جنس کنار بدارن و  
خداوند ستاره تو بران تو  
روا نظباطنوست تر کنه آیین

## چگونه باورم شد که نویسنده یا شاعر هستم!

جواب هفتم از آقای حکیم علی اکبر سیاستچی  
اگر راستش را بخواهید مردم جواب شمارا چه  
بدهم. اگر حقیقت واقع را بگویم که من نویسنده نیستم  
بی جهت این فرصت مناسب را از دست داده ام و با سابقه ای  
که باخلاق من دارم میدانید چقدر اینکار برایم مشکل  
است بخصوص که احتمال میدهم عکس زیبایی هم در ستون  
نویسندگان و شعرای بزرگ از من گراور کرده حق رفاقت  
و همکاری چندین ساله را کما بینفی بجا خواهید آورد، و اگر  
هم مرد مردانه خود را شاعریا نویسنده قلمداد کرده مثل  
بعضی از رفقا ساسامی آخوندهای مکتب خانه های را که در  
آنجا مثلا عه جزو و نصاب الصبیان را خوانده ام با آب و تاب هر  
چه تمام تر ذکر کنم باز احساس میکنم، و چندان خیلی راضی  
نیست زیرا ممکن است بگویند نویسنده کی و شاعری که  
رفاقت بردار و تعارف پذیر نیست. آثار و مدارک حسابی  
میخواهد. اگر هر کس را که در حرفه خود کتابی منتشر  
کرد بتوان نویسنده نامید پس صاحب کتاب مستطاب مفتاح-  
الجنان هم نویسنده است. اما یک دلخوشی دارم و آن اینست  
که سایر ادبا و فضلائ که تابعال در این مسابقه شرکت  
کرده با وادار بشرکت شده اند اگر از یکی دو تا شان صرف  
نظر کنیم بقیه در ردیف من و یا کم مایه تر از من بودند. و وقتی که  
آنها با کمال پر رومی خود را علامه دهر خوانده هزار محسنات  
غیر واقع بخود نسبت دهند پس اینجانب که ادعای سیاست  
و روانشناسی داشته ام اقل تحصیلات مرتبی کرده و دو عنوان  
برزق و برق حکیم باشی و اوستا باشی را دارا  
میشام بطریق اولی حق خواهم داشت این تعارف دوستانه  
را بریش گرفته بعنوان یک نویسنده و شاعر بزرگ علل  
نویسندگی و در حقیقت فضائل و مفاخر علمی خود را در معرض  
انکار عامه بگذارم. اینک اصل موضوع:

من هم مثل اغلب بزرگان در اوایل جوانی چنانکه  
اندودانی بادل و شعر سر و کار پیدا کرده غزل سرایی مینمودم  
و از بی مهریهای معشوقه (که خیلی هم بجا بوده است) شکایت  
داختم. من باب تیمن و تبرک چند بیت از اشعار دوره جوانی  
خود را برای شما مینگارم.

گفتم بزبان بیزبانی  
ماقلب روانشناس دازیم  
گفتا که ز علم و فضل سیرم  
ریش فضلا دگر در آمد

چون رونود خیر اندیش بن رساندند که اشعارم  
چندان مزه و حلوتی ندارد و از طرفی نمیتوانستم بساین  
زودی طبیعت خیالیاف و شاعر مزاج خود را راضی کنم لذا  
تصمیم گرفتم باز هم شعر بگویم ولی نه بزبان فارسی بلکه بزبان  
فرنگی که هموطنان از خوبی و بدی آن سردرنیاورند:

Librairie Armand Colin est elle jolie?  
Donne-moi une tasse du thé enfante polie

بعد دیدم اینکار هم خیلی مشکل و هم بی فایده  
است زیرا فرنگیها با شاعر من رغبتی نشان نمیدهند و خودمانیها  
هم ملتفت نمیشوند. ناچار برای حل کردن قضیه کتابهای  
غلسله و علم النفس را بکمک خواستم تا بدانم بچه وسیله  
کسب لذت شعری و دفع الم بیدوقی را از خود بنمایم.  
لا اینکه آخر الامر موفق شدم راه حل مناسبی بر طبق اصول  
معرفت النفسی پیدا کنم که وسیله ارضاء نفس و تسکین  
خاطر گردد. آن راه حل این بود که بدون اینکه بخود  
احسنت شعر گفتن را بدهم در جلو فرنگیها خود را شاعر  
فارسی زبان وانمود کنم و در مقابل هموطنان شاعر ایرانی  
نابغه ای که در زبان اجنبی طبعش موزون و قادمیباشد!!!

اما نویسنده کی، مهمترین واقعه ای که در حیات  
نویسندگی من اتفاق افتاده بارک الله غلیظ یک آقا معلم  
غراسوی است که روح تازه ای در کالبد بی گوشت من  
دمید! شاید برای همه شما اتفاق افتاده باشد که تصادفاً  
یک روز انشاء تان در سر کلاس از سایرین بهتر بوده و نظر

## کلمات طوال

آقایان اگر صاحب خوشگلترین  
زن ها باشند، باز در یک مجلس میهمانی  
زشت ترین زنها در نظرشان فرشته جلوه  
مینمایند.

مردهایی که زن متمول و زشت میگیرند  
از ثروت زنشان استفاده کرده و سایر  
خصائصی که در او موجود نیست در زنهای  
دیگران جستجو میکنند.

آقایان تا زن مورد نظرشان را بچنگ  
نیآورده اند بهزار وسیله متوسل شده و عشق  
آتشین خود را هر ضه میدارند، ولی همین  
که بقصود رسیدند میل دارند اینطور  
وانمود کنند که این ازدواج با کمال خونسردی  
انجام گرفته است.

حساس ترین و زودرنج ترین اعضا  
آقایان معده آنهاست و بیشتر مناقشات  
آنها با خانمشان برای استرضای این عضو  
است.

آقا معلم را جلب واز او تعریف و تمجید  
شنیده اید ولی نمیدانم من چرا در آن  
موقع آقدر حساس و کم ظرف شده بودم  
که این تحسین مصلحتی و غریب نوازی  
فرنگی را بقدر یک جایزه نوبل اهمیت  
دادم. استاد بمن گفت یا گوش تملق دوست  
من اینطور شنید که تو بلی تو ای فرزند  
خوش قریبه ایرانی اول شده ای، ژنی  
شده ای، نایفه شده ای و...

بعدها قسم که این کلاس کلاس خصوصی  
نبود که شاگرد منحصراً بفرد آن و نفر اول  
و آخرش خودم باشم بلکه بقدر جمعیت  
«ایران پیر» آدم توی کلاس بشت سرهم  
نشسته بودند. باری پس از آن هر چه سر  
کشیدم که آثار نبوغ در من پیدا شود  
مثلاً یکروز صبح که از خواب بلند شوم  
بینم دنیا در برابر عینکم تغییر شکل  
داده و بچشم نواغ بهمه چیز مینگریم، دیدم  
خبر خبری نیست ولی از حق نباید گذشت  
حرصم بعنواندن آثار نواغ زیادتر شد  
ترسم ریخت و در چند مجله و روز نامه  
فرنگی در مباحث متنوع علم النفس و  
علم الروح و علم الجسم چیز نوشتم و  
مخصوصاً با یکی شان که با شمشاوری  
سر و کار داشت خیلی گرم گرفتم و اعمار  
خود و بعضی دوستان را ترجمه و قالب  
نودم.

خلاصه چه در دستران بدهم خیلی کارها  
کرده ام. کتاب نوشته ام، نمایش داده ام،  
جمعیت درست کرده ام، ترجمه نموده ام.  
و ۱۰۰۰ گرچه مفرضین میگویند تنها شاهکار  
زندگی من همان گذراندن قانون تعلیمات  
اجباری است ولی خود من خیال میکنم  
استعدادم در امور مهم سیاسی و ریش-  
سفیدی در کارهای بزرگ و کدخدائی انشکاه  
خیلی زیاد بوده و علاوه بر اینها:

شاعر ماما بزبان فرنگی

ناطقم اما بزبان بیزبانی

نویسنده ام اما بزبان فلسفی.



## شهباز (شماره ۷)

پارلمان میرتصد

باباشمل - یک «تانگو بالستینا» بساز «نعنا  
اند هیز بویزا!»

## ایران ها (شماره ۳۰۰)

من هم گریه کرده ام

باباشمل: چون ماه محرم است بهر نیتی  
گریه کنی انشاء الله اجر خواهی گرفت.

## سرگذشت (شماره ۱۰)

معارف ایران مستشار میخواهد

باباشمل - دیگر این بی انصافی

است مگر پروفیسور موسی راستگو چه  
چیزش از مستشار کمتر است، از همان  
سرزمین که می آید، تربیت شده آنها که  
هست، طرز کار و عوام فریبی و لجاجتش هم  
که شبیه آنهاست.

## مهر ایران (شماره ۸۲۶)

وزارت هدف است یا وسیله

باباشمل: هدف حمله روزنامه ها و

وسيله کسب ثروت و جا کردن دوست و  
آشنا.

## کوشش (شماره ۵۵۰۳)

بریان بزی ملکه سبا

باباشمل: لابد ششامم در رکاب آقا

بریان بزی دعوت دارید.

## مردم (شماره ۱۹)

عاشق او

باباشمل - همقطار تو دیگر چرا

باتو کفش دکتر دل و قلوبه مامیگنداری؟

## اقدام (شماره ۶۵۱)

بزرگان گیتی برای چه انجمن  
میشوند؟

باباشمل - برای اصلاح زبان فارسی

## شفق (شماره ۱۱۹)

کارخانه میلیونر سازی

باباشمل - شرکت بخش سیکارد پروز  
و امروز.

## مهر ایران (شماره ۸۲۶)

سرگذشت من

باباشمل: سرگذشت سر کار در  
چهار حرف مختصر میشود: تجارت،

سیاست، کسالت، ورزش.

## رهبر (شماره ۴۵۹)

تغییر پایتخت

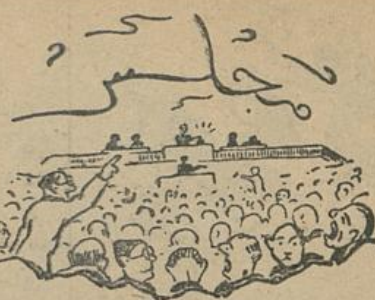
باباشمل - فوری یک کاری و چهار نفر  
حال حسابی صدا کنید!

## اصفهان

اندیشه دورودراز

باباشمل: اصلاح خرابکاری های

مستشاران



جلسه سه شنبه ۱۲ دیماه

آقای امینی - آقای میلپو شرحی بجملس نوشته و تعهد کرده است که لغو اختیارات اقتصادی او مانع انجام خدمت مالی از طرف او نخواهد بود. باید دید تاچه حد وفا بعهد خواهد نمود.

آقای امینی - قسمت دیگر اینکه بر حسب تقاضای آقای اردلان خوبست صورت معلومات و سوابق مستشاران را آقای نخست وزیر بمجلس بفرستند (ختمه و کلاه) باباشمل - یعنی میفرمائید تصدیق شو فری و آشنیزی و وا کسی را؟

آقای پوررضا - آیا ممکن نیست در اثر پیش آمدی کابینه آقای بیات سقوط بکنند؟ باباشمل - از مولا و مرشد باید پرسید. آقای پور رضا - مجلس نمیتواند حق قانونگذاری خود را سلب و بدیگری واگذار کند. باباشمل - مگر اینکه آن دیگری خارجی و حامی منافع دستة معینی باشد.

آقای دکتر عبده - معنی این استعمال این بود که خود دکتر معتقد بود که تا آن تاریخ در کار اقتصادیات کشور قدم مفیدی بر نداشته. باباشمل - و معجزات و شاهکارها از آن تاریخ شروع و ظاهر شد.

آقای دکتر عبده - این عمل آقای بیات را در تقدیم لایحه اختیارات تاریخ فراموش نخواهد کرد باباشمل - همینطور سید و دکترا دل و قلوه و سرتق - زاده و درویش حسین نی دار (داش قری) را هم فراموش نخواهد کرد.

آقای دکتر عبده - علاوه بر پنج میایارد قرضی که برای ما ایجاد کرده با صد هزار لیره هم از شرکت نفت پیش فسط گرفته. باباشمل - و از آن خرج سقراهل و عیال مشورتچها را داده است. آقای دکتر شفق - بنده با سلب اختیارات موافق هستم.

جمعی از و کلاه - الحمد لله الحمد الله آقای دکتر شفق - دهر حال يك وزارت اقتصاد باید تاسیس کنید که کار دست یکمده دزد نیفتند. باباشمل - برای خاطر بیگانه جاننا - خطا کردی که کشتی آشنارا!

جلسه ۱۴ دیماه

آقای صادقی - تصمیم اکثریت است. آقای محمد طباطبائی - حرف تزن وسط حرف من. آقای اردلان - تصمیم من است آقا باید اطاعت کرد.

آقای محمد طباطبائی - ساکت شو آقا، آقای رئیس این آقا و ساکت کن. باباشمل - لولویا این بچه را بیز. آقای دکتر آقابان - در مورد پنبه در نتیجه سوء سیاست دکتر میلپو از بین رفت و از صربینه وارد کردند در کیسیون میبرسم چرا از ملزندان پنبه نیاوردید میگویند و سیله نداریم، آنوقت با همان وسیله از پوشهر و خسروی پنبه

خریداری از خارج را بداخله ایران آوردند باباشمل - پس باور بفرمائید که قضیه ساده نبوده و طبق نقشه عملی میشده و خواهد شد.

آقای دکتر آقابان - این یاسوء نیت است یا بی شعوری. آقای دشتی - هر دو. باباشمل - فقط اولی.

آقای دکتر آقابان - در قسمت کارخانه ها تعهد در خرابی داشت. باباشمل - و شاید هنوز هم دارد. آقای فرهودی - من در این چندروزه در دلائل موافقت و مخالفتین دلالی بر لزوم لغو اختیارات ندیدم.

باباشمل - سلام علیکم، صبح شما بخیر! آقای فرهودی - قبل از سوم اردیبهشت آنرا اختلال در تمام دستگاههای اقتصادی ما هویدا بود. باباشمل - و پس از سوم اردیبهشت کاملا ظاهر شد.

آقای فرهودی - حالا مجلس میخواهد دولت را وارد معرفی تغییر رژیم اقتصادی بکنند. باباشمل - و نان حلال عده معدودی از کرسی نشینان را آجر کند. آقای فرهودی - دولت نمیداند بجای این رژیم چه رژیمی را میگذارد.

آقای امینی - ایشان هنوز فرقی رژیم را با سیستم نیدانند خوب بود کتاب شارل ژید مرحوم با جزوه های مدرسه حقوق را میخواندند.

باباشمل - ایشان شاید معلم دارند احتیاجی بر آراء به کتاب و جزوه ندارند. آقای نخست وزیر - این دستگاه بقدری خرابست که خیلی اصلاح آن زحمت دارد. آقای دکتر عبده - شاید يك مستشار هم برای اصلاح بخواهد.

باباشمل - تو را خدا اسم مستشار را نبر، او که همه کاره است این دفعه خودش را هم باسم مستشار اصلاح برش مامیند. آقای نخست وزیر - باید بحساب وزارت خواربار و دزدبهای که در آنجا شده رسیدگی شود.

باباشمل - دزدبهای بعد از وزارت خواربار کم کم دارد دزدبهای آن وزارتخانه را تحت الشعاع قرار میدهد. رحمت بکنن دزد قدیم.

جلسه شنبه ۱۶ دیماه ۱۳۲۳ آقای لنگرانی - من در خصوص صحبت خیلی طلبکار هستم. باباشمل - خیلی خوب قبض عند الاستطاعة میدهم. آقای لنگرانی - قطع نظرا از اینکه علائق وطنی و علائق فریزی، زن، فرزند، شهر، کوی مارا و اداری میکنند که بفکر اصلاح خود باشیم. بابا شمل - پیابه آسید نعنناع توهین نمکنی!

آقای مجد - قانون ۱۳ اردیبهشت را ملتی کنید و همه را در وزارت اقتصاد تیر کزدید.

بقیه از شماره قبل القاب

القبای که در این هفته تصویب و فرامین لازمه آنها صادر شده است باستحضار خوانندگان گرامی میرسد:

- دکتر سواد مصدق - معین البکاء
- حجر الاسود - مبارک حضور
- ذلت آبادی - ملاحه السلطنه
- کرناکرمونی - شیپور المنکلمین
- جمال لندهور - ستون العداله
- مخمل سردست یار - اقصر الوکاله
- انصاف - محجوب الدوله
- ملاعاریه - اعسار انجار
- تیمور علامه - افتخار الکتاب
- مرشد خلوت - مباشر خلوت
- کاظم کالباسی - ایشیک آغاسی

بابا شمل - و رستم زابلی را وزیر آنجا کنید و داعی را هم معاون.

آقای مسعودی - پس بیایید کار اساسی بکنیم و یکماه هم همین جریان باشد تحت نظر میلپو

باباشمل - تا معاملات معوقه و معاملاتی که با بعضیها در جریان است خانه باید.

آقای تهرانچی - دولت باید در ظرف سه ماه به کلیه اعمال دکترا میلپو رسیدگی نماید و وسائل در اختیار دیوان محاسبات بگذارد.

آقای نخست وزیر - قبول میکنم. بابا شمل - بخدا نخواهد کرد! بملی نخواهید کرد.

جلسه دوشنبه ۱۸ دیماه ۱۳۲۳ آقای فرهودی - پیشنهاد میکنم بعد از جمله وزارت اقتصاد ... پیشنهاد میدهم!

آقای فرهودی - بتو مربوط نیست آقای دکتر اعتبار - حرف دهنت را بفهم.

باباشمل - به بابات بگو که دیگر از این کار هانکنند و از این تحفه ها برای ما و تو نفرستند.

آقای دکتر زنگنه - قانون استخدام شصت نفر آمریکائی را هم لغو کنید. ما خودمان جوانان متخصص داریم. الان مهندسین ماقصایی میکنند و هر بیسوادی را بعنوان مستشار می آورند.

بابا شمل - گمان میکنم آقایان فوم و خویش جوان بیگار داشته باشند. (لایحه پس از پیشنهادات فراوان با ۶۹ رأی تصویب شد)

آقای امیر تیمور - الحمد لله الحمد لله این سند ننگین پاره شد. باباشمل - و انشاء الله سند های ننگین دیگر نیز پاره خواهد شد.

کیتک  
مرتض کینک کونک، کینک کونک  
توبی بستش به نافش پش  
وقتی شد راحت از همه  
گوشه چشمشو که نیمه واز  
گفت ممی جون بیچه کینک  
بیاتا صاف و صوف بی چشم  
ممی چون گریه کرد وزاری  
گفتش با چشم تر پایا جو  
حکمو زود و زود بکن  
دب، نه خیر، اون و کیلده  
قلم خود نویس پارک  
کار این ملک زبس زپر تی  
ولی حکم دگ میلپو  
حکمی که روش باهاش مطالعه  
ولی اون حکمای زیاد فو  
مثلا میگن شش ما بعد از ج  
یکی نیستش بگنه رضی  
بامیگن یار و حسن نیت دا  
مرتض کینک کونک اگر که مر  
اگه بگناره دت یارو  
بدون این کارائی که این ج  
ارنه سر منشاء همه که  
اگه میتونی دگ بکن ا  
نابره بازم باغچه بیل  
یا بره آفاق یسا بره انف  
نه که چون اینجا در توی رغه  
بالون ماشینه اوزن جوجه تا  
خوب آمرتض قل طلا دند  
اگه میخای بشی کمی محب  
دگ بکن مستشار هف خط  
تا ک  
برسو

ره قبل القاب

که در این هفته تصویب و تصویب شده است با استحضار می میرسد:

- صدق - معین البکاء
- مبارک حضور
- ملاحات السلطنه
- شیپور المنکلمین
- ستون العداله
- تیار - اقصر الوکاله
- محجوب الدوله
- اعسار الانجار
- افتخار الکتاب
- مباشر خلوت
- ایشیک آغاسی

ورستم زابل را وزیر داعی را هم معاون

معمودی - بس بیاید کار و یکماه هم همین جریان میسپو

تا معاملات معوقه و باعضیها در جریان است خانه

رانچی - دولت باید در به کلیه اعمال کتر میسپو

و وسائل در اختیار دیوان ارد

وزیر - قبول میکنم - بخدا نخواهد کرد

شنبه ۱۸ دیماه ۱۳۳۳

هودی - پیشنهاد میکنم وزارت اقتصاد

کتر اعتبار - تا فردا می رود - بتو مربوط نیست

کتر اعتبار - حرف دهنده

به بابات بگو که دیگر نکنند از این تحفه ما برای

بترزنگنه - قانون استخدام

ریکامی را هم افو کنید ما ن متخصص داریم - الان

بایی میکنند و هر بیسوادی شمار می آورند

گمان میکنم آقایان نومین بیکار داشته باشند

پس از پیشنهادات فراوان تصویب شد

یر تیمور - الحمد لله که پاره شد

و انشاء الله سند های نیز پاره خواهد شد

کینک کونک - بچه کینک کونک

مرتض کینک کونک، کینک کل ذغال. کرد رضایپور و تولونه چو شغال توپی بستش به نافش پش بن دار روقتی شد راحت از همه جانب گوشه چشمشو که نیمه واز کرد گفت می جون بچه کینک کونک گفت میبانا صاف و صوف بی چشم بدمی ممی جون گریه کرد وزاری کرد گفتش با چشم تر بابا جونى! حکمو زود و زود بکن امضا دید، نه خیر، اون وکیلده دوره قلم خود نویس پار کر را

\*\*\*

کار این ملک زبس زیرتی شد دولی حکم دك میلسپا را حکمی که روش باهاس مطالعه شه ولی اون حکمای زیاد فوری مثلاً میگوینشش ما بعد از جنگ یکی نیستش بگه رضی زاده با میگن یار و حسن نیت داشت مرتض کینک کونک اگر که مردهستی

اگه بگذاره دت یارو حلقه بدون این کارائی که این جوهره اونه سر منشاء همه کارا، اگه میتونی دك بکن ایننه تا بزه بازم باغچه بیل بزنه یا بزه آفاق پنا بزه انفوس نه که چون اینجا در توی رعندش با اون ماشینه اوزن جوچه تاجر

\*\*\*

خب مرتض قل طلا دندون اگه میخای بشی کمی محبوب دك بکن مستشار هف خطرا تا که ملت بدون میتونی برسونیش به آبی ونونی!

مهندس الشعراء

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت نان بیات	۱۰۰	۷۲	۷۴
میلسپا کارتل	۱۰۰	۸	۷
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۴۵	۴۳
توده کبیانی	۱۰۰	۴۶	۴۶
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۲۰	۱۸
سوسیه آنونیم همهران	۱۰۰	۲۰	۱۸
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۱۸	۱۶
بنگاه کاربایی هشتی	۱۰۰	۳۸	۳۹
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۹	۸۹
اتحادیه تویاز	۱۰۰	۴	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۴	۴
شرکت کار	۱۰۰	۳	۴

این هفته فعالیت زیاد در بازار مشاهده میشد. مخصوصا کارتل و شرکت تضامنی معاملات زیر جلی انجام میدادند. نان بیات وضعیت خود را بهبودی بخشید و نصف اسام کارتل را خریداری نمود. کارتل اجباراً اسام اقتصادی خود را فروخت و فعلاً اسام مالی را در دست دارد. ممکن است اگر کارتل باز بد عمل کند اسام مالی آنرا نیز حراج کنند. شرکت تضامنی ضیاء سر معامله با کارتل ماداً استفاده زیادی برد ولی معنأ ضرر کرد و اعتبار خود را از دست داد. توده کبیانی ثابت است. شرکت لاهیجان و سوسیه آنونیم همهران که چند سهم از کارتل را داشت متضرر شد. برادران سوسیالیست فعلاً متوقف است ولی تصور میرود بزودی باز فعالیت خود را از سر گیرد. بنگاه کاربایی وضعیتش رضایتبخش است و در ورشکست کردن کارتل سهم بسزائی داشت. شرکت بانوان و شرکت ایران ثابت است. اتحادیه تویاز باز تنزل میکند. شرکت کار کمی ترقی کرد؛ لیکن تصور اینک که چند سهمی از کارتل نصیب او خواهد شد بی مورد است، بوی کباب می آید ولی از قرار معلوم خرداغ میکنند.

حساب بابا شمل

چهار عمل اصلی برای نو آموزان سیاست

۶۵ سال عمر بقیده همه و تشخیص شرکت بیمه + ۵۶ سال عمر بقیده خودش + یک قد کوتوله + یکجفت چشمان کینه توز + یک عینک قرنگی + یک صورت قرمز + ریش × زمان ماضی - بشم × زمان حال + یک بدر کاسب مرحوم اصفهانی × تفنگ و ساچه + یک بدر قرن خیلی متبول - نم بس دادن + یک ده بیلاقی + تحصیلات ابتدائی در تهران + تحصیل عربی در سید نصرالدین + عزیمت بفرنگ و یونگی دنیا + تحصیل معلمی و ریاضی + درجه علمی + مدارک هس بر آب × میکوبند + اعطای لقب پروفیسوری × خودش + پرداخت جریمه لقب پروفیسوری × زمان حکیم الملك + ریاست خرچنگ کیلان × قبل از کودتا + ریاست تعلیقات مرکز + جدائی از خرچنگ + دوستی با مرحوم داور + عضویت حزب رادیکال + ریاست کابینه دیوانخانه × زمان مرحوم داور + عزیمت بفرنگ × رکاب آن مرحوم + یکسال اقامت در یونگی دنیا + یک تیز + عزیمت بایران + استاذی و ریاست مدرسه + بی مهری مرحوم اعتماد الدوله + تدریس در مدرسه حقوق + وزارت × زمان دمو کراسی + ریاست رادیو + آتش پیاری باشگاه هوایی + ریاست تلفو نخانه + وزارت خرچنگ + لجاجت فراوان + عناد + بند و بست + علاقه فقط بیک مدرسه و شاگردان آنجا + آرزوی ریاست دانشگاه - موفقیت + دشمنی و رقابت با حکیم سیاستچی + دو تالیف فارسی + کینه با مرحوم اعتماد الدوله - از کاک اصغر فیلیچران و مش دیانت + عوام قریبی × حلیقه کج + نقشه بلایین بردن سطح معلومات

موسی راستگو

### جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را حل کرده و به مش‌خلیل‌ندهوردر اداره چراغ‌گاز تهران بفرستند فقط يك روز برق آنها قطع نخواهد شد. انشاءالله

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
			*						
				*					
	*	*	*	*	*	*	*	*	*
				*					*
		*	*	*	*	*	*	*	*
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

### افقی

۱- صدغازی کرسی نشین ساوجبلاغی - تکرار يك حرف از الفباء که اگر سه تا بود اسم یکی از ادارات عریض و طویل مخلوق مستشار اعظم میشد که شاید کار مهش بخش آگهی باشد. ۲- فر فره کرسی نشین تازه بدوران رسیده - کرسی نشین شهرضا ۳- او - اغلب از کرسی نشینان اینطورند ۴- بندری است که خراب شده ۵- کاری که مستخدم میکند - در این عالم هر کس عالم جدا گانه‌ای دارد ۶- کرسی نشین خیمه تبریز - شهر ۷- شراب - کرسی نشین گرگان ۸- قال این تازگی در تهران مد شده است ۹- سنگین ترین کرسی نشین کرسیخانه مبار که ۱۰- کرسی نشین همدان که خبرچی هم هست.

### عمودی

۱- کرسی نشین بو شهر که اشتهای وافر بنوع دارد - رئیس سنی ۲- هر چند قبولش نکردند ولی ممکن است دو باره بکرسیخانه بیاید - لقب جلال ۳- سر کرسی این شهر بین جاده نما وانفرمیه واعتماد سیلو کشمش بود و آخر سر سیلو پیش برد از قوم و خویشهای نزدیک فولاد - سبوی شکسته ۴ - زمامداران و کرسی نشینان ابتر زیاد میدهند ولی عمل نمیکنند - بناها آن را دارند ۵- وزیر تازه کار - آنرا بخیابان نیندازید اگر لازم شد توی دستمال بینداز ۶- عکسش در تازی است - و اگر شعرا ۷ - عددیست - رفیق پنجره - گلی است شاعر پسند ۸ - کرسی نشین نجف آباد که حالش خرابست - دریا ۹- اگر يك را به آخرش اضافه کنی دشمن بیگاری میشود - نفتالین باشیده شده ۱۰- کرسی نشین سبزواز که بفراق پروین دچار است.

### از موقع استفاده فرمائید

بهترین و شیک ترین پارچه های بشیاف اصفهان وارد شد. لاله زار مقابل کوچه خندان شعبه بشیاف اصفهان.

روزنامه خاورزمین روز جمعه خواندنی است

### ستون خوانندگان

#### ننه صمد جواب میدهد

**بانو سیاه سر** - موهای سرم میریزد، علاجش چیست؟  
ننه صمد - خانم خوشبختانه کمتر موی سر خانمها میریزد. و حتما این ریختن موی سر شما موقتی است. اما علاج ریختن موی سر خودداری از خوردن چربی زیاد و کنسرو گوشت و ادویه تند نیست، بلکه علاجش خریدن یکدست گیس عاریه است. میدانم که شنیدن این حرف برای شما خیلی سخت است ولی خانم جان آدم گاهی باید جرئت گوش دادن حقایق را نیز داشته باشد.

**بانو زیبادست** - ناخن هایم میشکنند و خطوط عمودی روی آنها پیدا شده است.

**ننه صمد** - خانم آهک بدن شما تمام شده، باید آهک بدنتان را زیاد کنید. اما شما را بخدا مثل آن خانم نکنید که برای اینکه خوب شود ساروج های حوض خانه اش را میکند و میجوید.

**بانو فرگس شهلا** - ریلس اشک چشم مرا جاری میکند چکنم؟

**ننه صمد** - حیف نیست اشکی را که در موقع مناسب و ضروری میشود بکار برد برای خاطر ریلس بریزید!

### ستون پیشنهادات

چون معتدل کرسی نشین معروف شیرازی بهیچ وجه من الوجوه خیال ندارد در دوره چهاردهم کرسیخانه را بقدم خویش مزین فرماید و اکنون نیز در حوزه انتظایه همچنان بعل وعقد امور مشغول است، از اینجهت پیشنهاد مینمایم که دولت علیه مشارالیه را بعنوان یکسفر مامور خارج از مرکز تلقی کرده و علاوه بر حقوق کرسی نشینی، فوق العاده روزانه و مخارج حوزه مأموریت او را طبق قوانین و آیین نامه های مصوبه و از روی اسناد مثبته بایشان بپردازد تا بادلگرمی مشغول انجام وظایف ملی گردند.

۱- فضاوباشی

### نامه هفتگی باباشمل

**روزهای پنجشنبه منتشر میشود**  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول رضا گنجی محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۸۶-۵۲  
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحک و اصلاح مقالات آزاد است. بهای لواجیح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

### بهای اشراک

یکساله: ۲۰۰ ریال  
ششماه: ۱۰۰  
وجه اشراک قبل دریافت میشود  
تک شماره درمه جا ۴ ریال  
بهای تک شماره یکروز چهار اشراک در مقابل خونه بود.

### بیادلداد مجهول آواز دل ای! دل ای!

آنکه مشهور بود صحبت و لطف سخنش دیدی آخر چه گل تازه پرید از دهنش  
آنکه يك عمر سخن برانی اجباری کرد کیست تا یاد دهد در سر پیری سخنش  
همه را دزد و دغل خواند و اجانب را پاک هر کسی را خبر آری بود از خوشتش  
عاقبت راز دل نازک خویش افشا کرد آفرین بر دل لبریز ز حب وطنش  
ابله است آنکه دگر سنگ تو بر سینه زند هر که نام تو برد مشت خورد بر دهنش  
(عرض و مال از در بیگانه نشاید اندوخت هر که این آب خورد رخت بدریافتش)  
ادیب صابر زرمندی

### اختلاس از ادیب الممالک تفنن ادبی

بروزی بهر تبریح و تفنن بکرسیخانه ملت گذر کن که بینی صف زده در مجلس ما بتان چین و سرداران ژابن  
که بینی این هوسرانان تردست چنان کنند بیخ عدل از بن چسان بادست اینان گشت خاموش چراغ معرفت، شمع تسلی زند آن نمره «باشیخ اخرج» کشد آن نغمه «باسید اسکن» امینی چون غزالان با تیغ - رحیمی چون پلنگان با تفرغ مصندوق اشک ویزد با تأسر فلق دل میرباید با تفنن بین گاهی رود چپ گاد بر راست که نشناسد تیار از تیارن چوبوقلمون دهنک است سید ز تغییر و ز تردید و تسلون یکی بسا هد هوا خواه تشیع یکی گسرد طرفدار تشن یکی بارستم زال است همراز یکی همدرد آقای تدین یکی در فکر نرخ قند و خرماست یکی در کار استیجار واکن یکی در شوق برلین است و باریس یکی در فکر ت روم است و لندن فرومانده است بن سعد از تشن سته گشته است فریاد از تشن رئیس آزرده گردید از ریاست ممانون عاجز آمد از تعاون در این سودا یکی در بن فاحش در این قوفا یکی اندر تیان چواستاد هروضی شیخ صندوق ترا شد فاعلن از فاعلان رئیس این چنین هرگز ندیده کس از آغاز تکوین و تکون دلش از گاز اکسیژن تهی باد سرش انباشته از گاز کرین حضر تقی پیروز

